



Multilingualism: A Socio-Linguistic and Acquisitional Approach

Ali Reza Gholi Famian¹ | Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

Multilingualism, which refers to the ability of an individual or a society to use two or more languages in various communication situations, is one of the important consequences of globalization and the expansion of contact between linguistic communities. This phenomenon is not simply an individual knowledge or skill, but also has widespread effects on the community level in the areas of education, identity, and culture. For this reason, it has become one of the main focuses of sociolinguistics in recent years. In this context, the present article introduces and reviews the book “Multilingualism: A sociolinguistic and acquisitional approach,” which aims to provide a comprehensive picture of the theoretical, social, and practical dimensions of this phenomenon in the contemporary world. The book is organized into four parts and fourteen chapters, covering a wide range of topics related to multilingualism. The book's opening chapters introduce the theoretical foundations of multilingualism, the distinction between individual and social multilingualism, and some common and incorrect notions about bilingualism, emphasizing the continuum view of language competence. Concepts such as language contact, code-switching, borrowing, translanguaging, and the roles of English in a multilingual world are then discussed and examined. The

1. famianali@pnu.ac.ir (Corresponding Author)

How to cite: Reza Gholi Famian, A. (2025). Multilingualism: A Socio-Linguistic and Acquisitional Approach.. *Language and Linguistics*, 21(42), 385- 402. doi: DOI: [10.30465/lsi.2026.54504.1842](https://doi.org/10.30465/lsi.2026.54504.1842)

book further explores the social and practical dimensions of multilingualism in areas such as language policies, multiple identities, education, migration and asylum, new media, pop music, and linguistic perspectives in the public sphere. The final part is devoted to research methodology in multilingualism, introducing quantitative and qualitative approaches and emphasizing the importance of Internet data and linguistic corpora in contemporary analyses.

Keywords: multilingualism, teaching, globalization, identity.



**چندزبانگی: رویکردی اجتماعی-زبانی و آموزشی، به قلم سارا بوشفلد،
پاتریشیا رونان، مانولا ویدامانل،
انتشارات پالگریو مک میلان، ۲۰۲۳، 343+XIV.**

علی رضاقلی فامیان | دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

چندزبانگی که به توانایی فرد یا جامعه در به‌کارگیری دو یا چند زبان در موقعیت‌های ارتباطی گوناگون اشاره دارد، یکی از پیامدهای مهم جهانی‌سازی و گسترش تماس میان جوامع زبانی به شمار می‌آید. این پدیده صرفاً دانش یا مهارتی فردی نیست، بلکه در سطح اجتماع نیز تأثیرات گسترده‌ای در حوزه‌های آموزش، هویت و فرهنگ به‌جا می‌گذارد و به همین دلیل در سال‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی زبان‌شناسی اجتماعی تبدیل شده است. در این چارچوب، مقاله حاضر به معرفی و بررسی کتاب «چندزبانگی: رویکردی اجتماعی-زبانی و آموزشی» می‌پردازد که با هدف ارائه تصویری جامع از ابعاد نظری، اجتماعی و کاربردی این پدیده در جهان معاصر تدوین شده است. کتاب در چهار بخش و چهارده فصل تنظیم شده و طیف گسترده‌ای از موضوعات مرتبط با چندزبانگی را پوشش می‌دهد. در فصل‌های آغازین کتاب، مبانی نظری چندزبانگی، تمایز میان چندزبانگی فردی و اجتماعی، و برخی تصورات رایج و نادرست در باره دوزبانگی مطرح شده و دیدگاه پیوستاری بودن توانش زبانی مورد تأکید قرار می‌گیرد. سپس مفاهیمی همچون تماس زبان‌ها، رمزگردانی، وام‌گیری، ترازبانگی و نقش‌های زبان انگلیسی در جهان چندزبانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، کتاب به ابعاد اجتماعی و کاربردی چندزبانگی در حوزه‌هایی مانند سیاست‌های زبانی، هویت‌های چندگانه، آموزش، مهاجرت و پناهندگی، رسانه‌های نوین، موسیقی پاپ و چشم‌اندازهای زبانی در فضای عمومی می‌پردازد. بخش پایانی نیز به روش‌شناسی پژوهش در چندزبانگی اختصاص دارد و ضمن معرفی رویکردهای کمی و کیفی، بر اهمیت داده‌های اینترنتی و پیکره‌های زبانی در تحلیل‌های معاصر تأکید می‌کند.

کلیدواژه: چندزبانگی، آموزش، جهانی‌سازی، هویت، زبان انگلیسی.

مقدمه

چندزبانگی به عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای زبانی جهانی‌سازی، توجه اغلب زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. گال (۲۰۰۷) با اشاره به واقعیت‌های گوشه و کنار جهان، انگاره طبیعی و غالب بودن جوامع یک‌زبانه را به چالش کشیده و وارداف و فولر (۲۰۱۵: ۸۴) در ارزیابی استفاده از دو زبان در جوامع مختلف به عامل منزلت اجتماعی اشاره کرده‌اند. زبان‌شناسان ایرانی همچون مدرسی (۲۰۱۸) و ماهوتیان (۲۰۱۸) نیز با تأکید بر چندزبانگی جامعه ایرانی، به جنبه‌های گوناگون این پدیده پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که این پدیده به علت ماهیت چندوجهی آن مورد توجه غیر زبان‌شناسان نیز بوده است. برای مثال، منصور (۱۹۹۳) تأثیر و جنبه‌های مثبت و منفی چندزبانگی را در فرایند ملت‌سازی بررسی کرده و اندروز (۲۰۱۴) به ابعاد متنوع سازوکارهای عصبی موثر در فراگیری، حفظ و به کارگیری زبان‌ها در مغز انسان پرداخته است.

با توجه به اهمیت نظری و کاربردی پدیده چندزبانگی از یک سو، و تنوع زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها در ایران از سوی دیگر، ضروری است دانشجویان و محققان ایرانی با جدیدترین منابع این حوزه آشنا شوند و در مطالعات علمی خود از دستاوردهای گزارش شده استفاده کنند. در این مقاله به معرفی کتابی می‌پردازیم که این هدف را به خوبی تأمین می‌کند.

ساختار کتاب

کتاب «چندزبانگی: رویکردی اجتماعی-زبانی و آموزشی» به زبان انگلیسی است و اجزاء آن عبارتند از: مقدمه، فهرست مطالب، در باره نویسندگان، کتبه‌نوشت‌ها، فهرست تصاویر، فهرست جداول، متن مقالات، فهرست منابع و نمایه. چهارده فصل مندرج در این اثر در چهار بخش سامان‌دهی شده‌اند. بخش یکم با عنوان «چندزبانگی در موقعیت» شامل دو فصل است. بخش دوم تحت عنوان «مبانی نظری چندزبانگی» شامل فصول ۳ تا ۸ می‌باشد و بخش سوم با عنوان «چندزبانگی در دنیای معاصر: موقعیت‌های نوظهور و ملاحظات جاری» فصول ۹ تا ۱۲ را در برمی‌گیرد. بخش چهارم نیز با عنوان «ابعاد روش‌شناختی» نیز شامل دو فصل است در ادامه، با جزئیات مطالب ارائه شده در متن کتاب آشنا می‌شویم.

فصل اول: «به جهان چندزبانه خوش آمدید»

بر اساس اتنولوگ^۱، ۷۱۵۱ زبان زنده در جهان وجود دارد، عددی که به واسطه تکامل گونه های جدید و مرگ گونه های کم کاربرد دائماً تغییر می‌کند. چهل درصد از این زبان‌ها در

1. Ethnologue

معرض خطر هستند و هر کدام کمتر از ۱۰۰۰ نفر گویشور دارند. در فصل اول، ۳۸ نوع چندزبانگی معرفی و به اختصار تعریف ارائه شده است. ناگفته نماند که انواع چندزبانگی معرفی شده گاه به هم بسیار نزدیکند و حتی در مواردی مانند چندزبانگی پیاپی^۱ و چندزبانگی متوالی^۲ به مثابه اصطلاحات مترادف معرفی شده‌اند. پس از ارائه تعاریف مقدماتی، دو وضعیت کلان برای پدیده چندزبانگی پیش‌بینی شده است؛ چندزبانگی فردی و چندزبانگی اجتماعی. منظور از چندزبانگی فردی وضعیتی است که در آن فرد قادر است از دو یا چند زبان برای ارتباط استفاده کند. چندزبانگی اجتماعی نیز شرایطی است که در آن، فراگیری زبان‌ها در مقیاس اجتماع و کاربرد زبان‌ها توسط گروه‌های اجتماعی و نگرش آنان به سیاست‌های زبانی ارزیابی می‌گردد. در ادامه این فصل انگیزه‌های مختلف در چندزبانگی نیز مدنظر قرار می‌گیرند. در این خصوص، دو دسته انگیزه بیرونی و درونی مطرح شده است. مهاجران و بازرگانان بین‌المللی به طور عمده دارای انگیزه‌های بیرونی هستند و آن دسته از افرادی که به واسطه هویت و نگرش زبانی‌شان به یادگیری زبان جدید روی می‌پردازند بر پایه انگیزه‌های درونی عمل می‌کنند. در بخش پایانی فصل نخست، نمونه‌هایی از تابلوها و اطلاعیه‌های چندزبانه در اقصی نقاط جهان ارائه شده و از خوانندگان خواسته شده تا در باره تنوع زبانی این تابلوها و اطلاعیه‌ها تأمل کنند و به پرسش‌های مطرح شده در خصوص تعداد زبان‌ها و همچنین دلایل چندزبانگی تابلوها پاسخ دهند. این مجموعه از تمرینات، کتاب را از قالب صرفاً نظری و توصیفی خارج کرده و آن را به منبعی تعاملی و خواننده-محور تبدیل کرده است. در انتها، منابع مورد استفاده مولفان در فصل اول درج شده است.

فصل ۲: چندزبانگی؛ گذشته و حال

در فصل دوم بر این نکته تأکید شده که چندزبانگی در جوامع امری خلق‌الساعه و ناگهانی نیست و اغلب به صورت تدریجی به وقوع می‌پیوندد. تلاش نویسندگان پاسخ به دو پرسش بنیادی است: (۱) چندزبانگی چگونه شکل می‌گیرد؟ و (۲) کشورهای چندزبانه چگونه تشکیل می‌شوند؟ برای پاسخ به این دو پرسش عواملی مانند مهاجرت گروهی، همجواری جغرافیایی، تحولات داخلی در کشورها و استعمار مطرح شده‌اند.

گسترده‌گی پدیده چندزبانگی در گوشه و کنار جهان و اطلاعات محدود بسیاری از مردم در این زمینه باعث طرح برخی ادعاهای غیرعلمی در این زمینه شده است. نویسندگان پنج نمونه از این ادعاها را در قالب پنج افسانه مطرح کرده‌اند؛ (۱) چندزبانگی پدیده‌ای جدید است، (۲)

1. consecutive

2. successive

یک‌زبانگی هنجار است، (۳) چندزبانگی نامطلوب است، (۴) فرد دوزبانه به مثابه دو فرد یک‌زبان است، و (۵) چندزبانگی باعث مشکلات هویتی می‌شود. نویسندگان ضمن بیان دلایل و انگیزه‌های طرح چنین ادعاهایی، از شواهد تاریخی، آمار مستند و نیز نتایج مطالعات علمی گوناگون بهره گرفته‌اند تا ثابت کنند که اولاً چندزبانگی پدیده‌ای قدیمی است و دوم این که اتفاقاً «یک‌زبانگی» الگویی خاص و «ناهنجار» است و آنچه عمومیت دارد «چندزبانگی» است. مولفان در خصوص ادعاهای نامطلوب بودن چندزبانگی، در خصوص عملکرد مغزی دوزبانه‌ها و نسبت چندزبانگی با هویت نیز مطالب روشن‌گرانه‌ای را مطرح کرده و تصریح می‌کنند که هر چند در شرایطی خاص ممکن است برای این پنج ادعا دلایل و شواهدی ارائه کرد، در کل این قبیل ادعاها نسبت چندانی با واقعیت جهان خارج ندارند.

فصل ۳: «فرد چندزبانه: چندزبانه کیست و چه چیزی او را متمایز می‌کند؟»

فصل سوم به این پرسش بنیادی و پیچیده می‌پردازد که اساساً چه کسی را می‌توان چندزبانه دانست؟ در پاسخ به این سوال دو دیدگاه افراطی مطرح است. از یک سو، با رویکرد سخت‌گیرانه و کلاسیک بلومفیلد (۱۹۳۳) مواجهیم که شرط دو یا چندزبانگی را تسلط کامل فرد بر دو یا چند زبان می‌داند. از سوی دیگر، با دیدگاه منعطف‌تر گروسجن (۱۹۸۹) روبرویم که معتقد است اگر فرد آشنایی نسبی با دو یا چند زبان داشته باشد و به طور روزمره از آنها استفاده کند، دو/چندزبانه محسوب می‌شود. در این خصوص ابهام دیگری نیز مطرح است. چنانچه فردی به دو گویش مسلط باشد، آیا دوزبانه خوانده می‌شود یا اصطلاحاً «دو‌گویشی» محسوب می‌شود؟ تقریباً تمام زبان‌شناسان اجتماعی راهکار دوم را ترجیح می‌دهند.

در ادامه فصل، نویسندگان ضمن اشاره به پیچیدگی‌های تعریف دوزبانگی و چندزبانگی به این نکته اشاره می‌کنند که چندزبانگی مقوله‌ای دوگانه نیست و بیشتر به یک پیوستار می‌ماند زیرا پیچیدگی‌های مرتبط با بافت کلام، سطوح تسلط اهل زبان و سایر عوامل تأثیرگذار صرفاً با تکیه بر مفهوم پیوستار تبیین می‌گردد.

فصل ۴: «سازوکارهای زبانی، فرایندها و پیامدها»

فصل چهارم به تماس زبان‌ها و پدیده‌های ناشی از آن مانند رمزگردانی^۱، رمزآمیزی^۲ و وام‌گیری می‌پردازد. حذف و مرگ زبان‌ها نیز به عنوان یکی دیگر از پیامدهای تماس زبان‌ها مطرح شده است. نویسندگان معتقدند زبان‌ها در نتیجه تماس دچار تحول می‌شوند و این تغییرات در تمام سطوح آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی، معنایی و کاربردشناختی رخ می‌دهند. یکی از مفاهیم

1. code switching
2. code mixing

مرتبط با چندزبانگی، ترازبانگی^۱ است. مطابق با این مفهوم، چندزبانگی فرد باعث می‌شود او به هنگام نیاز و در شرایط مقتضی از تمام امکانات موجود در زبان‌های آموخته یا کسب‌شده خود برای انتقال پیام استفاده کند. در ارزیابی ترازبانگی آنچه اهمیت دارد تسلط فرد بر زبان(ها) یا مسائلی نظیر آن نیست. در چارچوب این مفهوم نظری هنگامی که فرد از بیش از یک زبان استفاده می‌کند، دیدگاه کلی این نیست که او در شرایطی خاص از یک زبان به زبان دیگر تغییر ریل می‌دهد، بلکه منظور این است که در واقع فرد بنا به نیاز یا تصمیم خود از دو ذخیره زبانی‌اش بهره می‌گیرد. در پایان فصل این پرسش مطرح می‌شود که معیار تشخیص تنوعات موقتی و محدود در رفتار زبانی برخی گروه‌های اجتماعی با تغییرات قطعی و فراگیر در زبان چیست؟ نویسندگان کتاب معتقدند زمانی می‌توان به یک تغییر در زبان قائل شد که دو گروه زبانی در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی با یکدیگر تعامل داشته باشند و تحولی در بخشی از زبان رخ دهد و این تحول به سایر گروه‌های زبانی سرایت کند. بدیهی است در دامنه و عمق این تحول عواملی نظیر اعتبار و نگرش اهل زبان دخالت دارند.

فصل ۵: «بازنمودهای زبانی در جهان چندزبانه: تمرکز بر انگلیسی»

در بحث چندزبانگی نمی‌توان نقش زبان انگلیسی را در گوشه و کنار جهان نادیده گرفت. همه ما با اصطلاحاتی نظیر «انگلیسی به مثابه زبان بومی»^۲، «انگلیسی به مثابه زبان دوم»^۳ و «انگلیسی به عنوان زبان خارجی»^۴ آشنا هستیم. این سه اصطلاح یادآور طبقه‌بندی‌ای قدیمی از سخنگویان زبان انگلیسی است. در دهه هفتاد میلادی، چارچوبی ارائه شد که مطابق با آن انگلیسی‌زبان‌ها در سه گروه الف، ب و ج طبقه‌بندی شدند (استرنگ، ۱۹۷۰). مطابق با آن انگاره، سخنگویان بومی «سنتی» ساکن در انگلستان، ایالات متحده آمریکا و استرالیا در گروه الف جای می‌گرفتند. در گروه ب گروه‌هایی بودند که انگلیسی را در دوران کودکی می‌آموختند و در جوامعی زندگی می‌کردند که در آنها انگلیسی از جایگاهی خاص برخوردار بود و به عنوان یک زبان بین‌المللی و حتی گاه زبان ملی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بخش قابل‌توجهی از مردم هند و مناطقی از آفریقا در این گروه قرار داشتند. گروه ج نیز شامل افرادی بود که زبان مادری‌شان انگلیسی نبود اما انگلیسی می‌دانستند و در جوامعی زندگی می‌کردند که انگلیسی در آنجا موقعیت خاصی نداشت.

1. translanguaging
2. English as a native language
3. English as a second language
4. English as a foreign language

یکی از مهم‌ترین بازنمودهای تماس زبان‌ها، شکل‌گیری زبان‌های پی‌جین و کریول است. در نیمه دوم قرن هجدهم، این دسته از زبان‌ها را گونه‌های ناهنجار زبان‌های اروپایی می‌دانستند. این نگرش منفی تا مدت‌ها غالب بود، تا این که در دهه ۱۹۷۰، در چارچوب رویکردی نوین در مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی، پی‌جین‌ها و همچنین کریول‌ها بازتعریف شدند. بر اساس تعریف جدید، پی‌جین صورتی از گفتار است که در نتیجه تماس گروه‌های انسانی شکل می‌گیرد. گروه‌هایی که زبان مشترک ندارند اما ناچارند به طور گذرا با یکدیگر گفت‌وگو کنند. در چنین شرایطی، به طور طبیعی گروه ضعیف‌تر می‌کوشد خود را با الگوهای زبانی گروه قوی‌تر سازگار کند. مطابق با تعریفی ساده و فراگیر، هنگامی که گروهی از سخنگویان از پی‌جین به عنوان زبان مادری‌شان استفاده می‌کنند، به تدریج پی‌جین به لحاظ واژگان و ساخت دستوری کامل‌تر شده و به این ترتیب یک کریول یا به تعبیری یک «پی‌جین مادری» متولد می‌شود.

نویسندگان کتاب در همین فصل قائل به سه نوع انگلیسی دیگر شده‌اند. (۱) «انگلیسی به مثابه زبان میانجی»^۱ گونه‌ای از انگلیسی است که افراد با زبان‌های مادری متفاوت-و البته غیرانگلیسی- از آن به منظور ارتباط استفاده می‌کنند و اغلب گزینه دیگری در اختیار ندارند. مطابق با این تعریف این گونه از انگلیسی شباهت چندانی با هنجارهای سخنگویان بومی انگلیسی ندارد و در آن بیشتر بر ارتباط کلامی بین‌فرهنگی موفق تأکید می‌شود. (۲) «انگلیسی برای اهداف ویژه»^۲ که قدمتی طولانی دارد و شامل گونه‌هایی مانند «انگلیسی برای اهداف شغلی»^۳، «انگلیسی برای اهداف دانشگاهی»^۴ و نظایر آن است. (۳) «انگلیسی فرودستان»^۵ که برخلاف انگلیسی نخبگان و تحصیلکردگان توسط افرادی به کار می‌رود که فرصت‌های کافی برای یادگیری رسمی نداشته‌اند و به صورت خودآموخته به کسب مهارت‌های اولیه زبان انگلیسی پرداخته‌اند.

در پایان این فصل با گونه‌هایی موسوم به انگلیسی هیبریدی یا ترکیبی آشنا می‌شویم. این گونه‌های کمتر مطالعه شده حاصل آموزش و کاربرد گسترده انگلیسی در جوامع غیرانگلیسی زبان هستند. سینگلیسی^۶ (گونه محاوره‌ای انگلیسی سنگاپوری) یکی از معروف‌ترین گونه‌های ترکیبی است که با این که در گذشته، انگلیسی «بد» نامیده می‌شد، امروزه دارای اعتباری پنهان در میان مردم سنگاپور است.

-
1. English as a lingua franca (ELF)
 2. English for specific purposes (ESP)
 3. English for occupational purposes (EOP)
 4. English for academic purposes (EAP)
 5. Grassroots Englishes
 6. Singlish

فصل ۶: «چندزبانگی اجتماعی»

در این فصل با موضوع سنجش و ارزیابی چندزبانگی سرو کار داریم. نویسندگان کتاب برای تأکید بر پیچیدگی این موضوع به چند نکته مهم اشاره می‌کنند. از این میان، دو نکته قابل تأمل‌تر است. نخست این که امروزه زبان‌های زنده توزیع یکسانی ندارند و ۲۳ زبان توسط نیمی از جمعیت جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند. نکته دوم این که ۴۰ درصد از کل زبان‌های جهان در معرض خطرند و بسیاری از آنها کمتر از ۱۰۰۰ نفر سخنگو دارند. در ادامه، دو پرسش بنیادی مطرح می‌شود. نخستین سوال این است که اصولاً معیارهای چندزبانگی جوامع کدامند؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی با دیدگاه کلاسیک استوارت (۱۹۶۸) آشنا می‌شویم که از چهار عامل تعیین‌کننده در تشخیص میزان چندزبانگی جوامع سخن گفت. چهار عامل مزبور عبارتند از؛ (۱) معیارسازی، مدون‌سازی و پذیرش صورت‌های «صحیح» زبان توسط کاربران، (۲) استقلال و خودمختاری زبان، به این معنا که زبان بدون اتکا به عاملی خارجی نقش ارتباطی خود را ایفا کند، (۳) تاریخ‌مندی، به این معنا که یک زبان پدیده‌ای آنی و نوظهور نباشد و در طول تاریخ به طور طبیعی و تدریجی تکوین یافته باشد و (۴) پویایی، به این معنا که زبان توسط اهل زبان مستقر در یک جامعه به کار رود. پرسش دوم این است که یک زبان چه نقش‌هایی را در قلمرو جامعه بر عهده دارد؟ در واکنش به این پرسش نیز استوارت از ده نقش سخن گفته است که عبارتند از: (۱) نقش زبان رسمی که معمولاً در قانون اساسی کشورها قید می‌شود، (۲) نقش محلی که در این وضعیت، زبان نه در سرتاسر کشور بلکه در محدوده‌ای کوچک‌تر مانند یک استان یا شهر عمل می‌کند، (۳) نقش ارتباطی گسترده که در این شرایط، یک زبان در سرتاسر یک کشور ایفای نقش می‌کند، (۴) نقش بین‌المللی که در آن یک زبان به بستر ارتباط در سطح فراملی تبدیل می‌شود، (۵) زبان پایتخت که در مرکز سیاسی کشورها رواج دارد و در کشورهایی که پایتخت‌شان به لحاظ اقتصادی و فرهنگی نیز مرکزیت دارد، اهمیتی دوچندان می‌یابد، (۶) نقش گروهی که در آن یک زبان به ابزار ارتباطی گروهی از افراد مانند یک قبیله یا قوم تبدیل می‌شود، (۷) نقش آموزشی که مربوط به زبانی است که در نظام آموزش و پرورش به عنوان زبان اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، (۸) نقش درسی که در آن یک زبان به مثابه یک درس در مدارس تدریس می‌شود، (۹) نقش ادبی که در چارچوب آن، یک زبان با هدف آموزش ادبیات مورد استفاده قرار می‌گیرد و (۱۰) نقش مذهبی که در آن یک زبان به منظور اجرای آیین‌ها و مناسک مذهبی مورد توجه قرار می‌گیرد. در پایان فصل به این نکته اشاره می‌شود که چهار عامل استعمار، جهانی‌سازی، ظهور اقلیت‌های زبانی جدید به علت مهاجرت و همچنین تغییرات عمده در نگرش‌ها و سیاست‌های زبانی، شاهد الگوهای چندزبانگی متنوعی در سرتاسر جهان هستیم.

فصل ۷: «چندزبانگی در چارچوب هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها، و سیاست‌های زبانی»

امروزه هویت موضوعی تک‌بعدی قلمداد نمی‌شود و برای توصیف هویت‌های چندگانه معمولاً به مفاهیمی همچون قومیت، نژاد، ملیت، جنسیت، مهاجرت، مذهب، طبقه اجتماعی و البته زبان تکیه می‌کنند. در این فصل، با طبقه‌بندی گی (۲۰۰۱) آشنا می‌شویم که در آن چهار عامل شامل «طبیعت»، «نهاد»، «گفتمان» و «همبستگی» به مثابه نیروهای هویت‌زا معرفی شده‌اند. گی بر این باور است که در جوامع غربی تمام این عوامل در شکل‌گیری هویت‌های چندگانه به طور همزمان حضور دارند، هرچند عامل همبستگی به واسطه ظهور و تقویت گروه‌های شیفته مشاهیر یا سبک‌های مختلف هنری و رشته‌های ورزشی اهمیتی روزافزون یافته است. لازم به ذکر است که این چهار عامل اغلب به واسطه صورت‌های زبانی در شکل‌گیری هویت‌های گوناگون دخالت می‌کنند و از این رو، شناخت سازوکارهای هویت‌جویی صرفاً به کمک تجزیه و تحلیل گفتار و نوشتار امکان‌پذیر است. پس از طرح این مباحث نظری، جامعه ایرلند و گرایش‌ها و اقدامات دولتی این کشور به منظور تقویت جایگاه زبان ایرلندی و محافظت از آن در برابر نفوذ انگلیسی به عنوان نمونه‌ای عینی مطرح شده است.

در بخش سیاست‌ها، با نقش دولت‌ها، نهادهای فراملی و مسئولان محلی در انتخاب زبان و جزئیات مرتبط با کاربرد زبان در ابعاد مختلف زندگی شهروندان آشنا می‌شویم و درمی‌یابیم که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی در اواخر قرن بیستم تا چه اندازه در کشورهای رهایی‌یافته از استعمار مهم و تعیین‌کننده بوده است. در ادامه، مراحل و دشواری‌های برنامه‌ریزی زبان به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. مطابق با توضیحات و نمونه‌های ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که ملت‌هایی که از سنت و زبان مشترک ملی بهره‌مندند و در طول تاریخ جلوه‌هایی از همبستگی ملی را تجربه کرده‌اند، به احتمال بسیار زیاد به سیاست یک‌زبانگی روی می‌آورند. فرانسه، نمونه بارزی از این الگوست. در مقابل، کشورهایی با چندین سنت و سابقه زبانی و فرهنگی اغلب به الگوی دو یا چندزبانه گرایش پیدا می‌کنند. کانادا و بلژیک در زمره این کشورها هستند.

فصل ۸: «آموزش و تدریس چندزبانه»

پدیده چندزبانگی در نهاد آموزش دو نوع تدریس را تداعی می‌کند. در نوع اول شاهد تشکیل کلاس‌هایی هستیم که در آنها دانش‌آموزان چندزبانه حضور دارند، بی‌آن که در آنها چندزبانگی تشویق شود. در نوع دوم، چندزبانگی در عرصه آموزش و یادگیری مورد حمایت قرار می‌گیرد. به گفته نویسندگان کتاب، با وجود تنوعات زبانی در سرتاسر جهان، الگوی غالب در نهاد آموزش الگوی یک‌زبانه است چرا که این امر هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و روند آموزش را به ویژه در

مناطق پرجمعیت به روندی یکدست و هماهنگ تبدیل می‌کند. البته در کنار مباحث هزینه و یکسان‌سازی در امر آموزش، بلافاصله مسأله حقوق زبانی اقلیت‌ها نیز مطرح می‌شود و همین موضوع به پیچیدگی‌ها در برنامه‌ریزی زبان در نهاد آموزش دامن می‌زند. نویسندگان کتاب معتقدند در جوامعی که عملاً یک زبان را به عنوان زبان رسمی پذیرفته‌اند، والدین برای حمایت از فرزندان‌شان ترجیح می‌دهند فرزندان‌شان آموزش چندزبانه یا تدریس با محوریت زبان‌های اقلیت را تجربه نکنند. این دسته از والدین که اتفاقاً در اکثریت‌اند معتقدند یادگیری زبان‌های محلی وقت کودکان‌شان را تلف می‌کند و تأثیری در آینده شغلی فرزندان‌شان ندارد.

در خصوص آموزش چندزبانه دو الگو وجود دارد. در رویکرد چندزبانه «ضعیف»، در کنار زبان اصلی یا زبان اکثریت، زبان‌های دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما هدف از این کار تحقق چندزبانگی در محیط آموزشی یا جامعه نیست. در قالب این الگو، صرفاً چند ساعت در هفته به آموزش زبان خارجی-به طور عمده انگلیسی- اختصاص می‌یابد، اما دست آخر، دانش‌آموزان عملاً به زبان خارجی تدریس شده مسلط نمی‌شوند. برای مثال، دانش‌آموزان کانادایی انگلیسی‌زبان با وجود شرکت در کلاس‌های آموزش فرانسه به عنوان زبان خارجی به تسلط چندانی در این زمینه دست نمی‌یابند و در عمل نمی‌توانند با هم‌وطنان فرانسوی‌زبان‌شان به زبان فرانسه گفت‌وگو کنند. گفتنی است مدارس بین‌المللی از مهم‌ترین فضاهای آموزشی هستند که در آنها الگوی آموزش چندزبانه ضعیف اعمال می‌شود. این قبیل مدارس به طور معمول بر مبنای یک زبان جهانی مانند انگلیسی، فرانسه، چینی یا آلمانی اداره می‌شوند. گفته می‌شود بیش از ۸۰۰۰ مدرسه بین‌المللی در سرتاسر جهان از انگلیسی استفاده می‌کنند. در رویکرد چندزبانه قوی که گاه رویکرد «غوطه‌وری»^۱ خوانده می‌شود، هدف عمده این است که افرادی با تسلط بر چند زبان تربیت شوند و در خلال این آموزش مهارت‌های خواندن و نگارش تقویت شده و در کنار چندزبانگی، چندسواد^۲ نیز ترویج شود.

نوع خاصی از برنامه‌های غوطه‌وری در زبان شامل دوره‌های آموزش زبان به مثابه میراث زبانی^۳ است. چنین دوره‌هایی اصولاً بر این فرض استوارند که آموزش بر پایه زبان مادری جزء حقوق طبیعی افراد است. این قبیل برنامه‌ها معمولاً در کودکان و مدارس مقطع ابتدایی رواج دارند و هدف‌شان این است که سخنگویان زبان‌های اقلیت نخستین گام‌های یادگیری را به کمک زبان مادری‌شان طی کنند. چنین برنامه‌هایی به طور موقت موجب تقویت زبان‌های اقلیت در گروهی از افراد می‌شوند، اما در عمل باعث تقویت و رونق فراگیر چندزبانگی نمی‌شوند.

1. immersion

2. multiliteracy

3. heritage language

همان طور که پیشتر اشاره شد، ترازبانگی یکی از آشکارترین بازنمودهای طبیعی چندزبانگی فردی به شمار می‌آید. در رویکرد آموزش مبتنی بر ترازبانی، دانش‌آموزان مجازند از تمام امکانات و اطلاعات زبانی‌شان برای اهداف آموزشی استفاده کنند. در چنین رویکردی، منابع کسب اطلاعات در داخل و خارج از کلاس محدود به یک زبان معین نیست و دانش‌آموزان می‌توانند برای انجام تکالیف آموزشی و تعمیق یادگیری از زبان مادری‌شان که احتمالاً با زبان رسمی آموزش متفاوت است استفاده کنند. بی‌تردید، چنین رویکردی پای زبان‌های اقلیت را به گونه‌ای محدود و غیرمستقیم به نهاد آموزش باز کرده و از هویت‌جویی دانش‌آموزان به واسطه زبان مادری‌شان حمایت می‌کند. در چنین فضایی امکان گفت‌وگو میان دانش‌آموزان به کمک زبان غیرآموزشی فراهم می‌شود و کلاس درس به فضایی واقعاً چندزبانه تبدیل می‌شود. فضایی که در آن امکان استفاده از فرهنگ‌های لغت چندزبانه وجود دارد و دانش‌آموزان قادرند تجربیات آموزشی خود را به هر زبان که مایلند با هم‌کلاسی‌ها یا معلمان‌شان در میان بگذارند. با وجود این الگوهای متنوع زبانی، نباید فراموش کرد که امروزه انگلیسی به مثابه یک زبان جهانی رسانه اصلی دانشگاه‌ها به شمار می‌آید و زبان‌های محلی به میزان فزاینده‌ای در فضاهای آموزشی به خصوص در محیط‌های تحصیلات تکمیلی کم‌رنگ‌تر می‌شوند و در نتیجه، آموزش در مقطع تحصیلات تکمیلی بیش از پیش یک‌زبانه‌تر می‌شود.

فصل ۹: «چندزبانگی در موقعیت‌های مهاجرت و پناهندگی»

این فصل با مقدمه‌ای در خصوص انواع و انگیزه‌های گوناگون مهاجرت آغاز می‌شود. با ورود مهاجران یا پناهندگان به سرزمین جدید الگوهای متفاوتی از منظر کاربرد زبان شکل می‌گیرد. ورتوویچ (۲۰۰۷) به طور مفصل در خصوص این الگوهای احتمالی بحث کرده است. او با تمرکز بر این الگوها، شرایط رخ داده در بریتانیا را آبر متنوع^۱ نامیده است. این «آبر متنوع» حاصل تعامل پویای مجموعه‌ای از متغیرهاست. متغیرهایی که به علت حضور انواع و اقسام مهاجران متکثر با خاستگاه‌های مختلف قومی و جغرافیایی و همچنین شرایط حقوقی متفاوت، هر روز پیچیده‌تر از گذشته می‌شوند.

مطابق با دیدگاه بلومارت (۲۰۱۰)، تحرک و جابجایی درک انسان از زبان را دچار تحول بنیادی می‌کند زیرا با هر جابجایی در هر سطح و درجه‌ای، منابع زبانی تغییر می‌کنند و کارکرد و ارزش‌شان تحول می‌یابد. به بیان دیگر، زبان پدیده‌ای است که می‌تواند دامنه و عمق جابجایی را بازتاب دهد و مفاهیمی همچون نمایه‌مندی^۲ و چندمرکزی^۳ را مطرح کند. منظور از

1. super-diverse

2. indexicality

3. polycentricity

نمایه‌مندی جایابی افراد و گونه‌های زبانی در مقیاس‌های مشخص و پذیرفته‌شده است و چندمرکزی نیز به این معناست که برای مقبولیت، رسمیت و نهادینه شدن یک گونه زبانی، الزاماً و صرفاً یک کانون یا مرکز قدرت به اعمال قدرت نمی‌پردازد و کانون‌ها و مراکز قدرت متعدد در سرنوشت گونه‌های زبانی دخالت دارند.

هنگامی که از جامعه چندزبانه یا شرایط ابر متنوع سخن به میان می‌آید، بلافاصله این پرسش مطرح می‌شود که سخنگویان در چنین شرایطی عملاً چگونه با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. واقعیت این است که در این موقعیت‌ها صرفاً نوعی «ارتباط حداقلی» برای بقا مطرح است. هارینگتون (۲۰۱۸) با بررسی ارتباطات کلامی سخنگویان زبان‌های مختلف در یک آسایشگاه واقع در ایرلند دریافت که افراد ساکن در این آسایشگاه صرفاً با حدود یکصد واژه انگلیسی با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردند. هارینگتون معتقد است که دایره محدود از واژه‌ها الزاماً به معنای نظام ارتباطی ناقص و معیوب نیست. در تبیین این دیدگاه، وی مشاهده کرد که هر کدام از این تقریباً یکصد واژه بر حسب موقعیت و عوامل نشانه‌شناختی حاضر در بافت کلام، معانی متعددی را به مخاطب القا می‌کنند. برای مثال، او گزارش می‌دهد که واژه yeah (بله) در گفت‌وگوهای سخنگویان معانی متنوعی را به مخاطبان القا می‌کند.

در نیمه این فصل با اصطلاح «گونه‌های قومی متنوع»^۱ آشنا می‌شویم. گونه‌هایی از زبان که در گفتار روزمره غیررسمی گروه‌های قومی متنوع شکل می‌گیرند و در بسیاری از الگوهای زبانی جوامع دور از وطن (دیاسپورا) تأثیر می‌پذیرند. نمونه‌های معروف این گونه‌ها عبارتند از «انگلیسی لندنی چندفرهنگی» یا «فرانسه پاریسی چندفرهنگی». این گونه‌ها اغلب از صورت‌ها و الگوهای زبانی مهاجران تأثیر می‌پذیرند. برای مثال، در گونه فرانسه پاریسی چندفرهنگی که به شدت متأثر از عربی مهاجران است، به وفور از واژه‌هایی نظیر «ولله» یا «استغفرالله» استفاده می‌شود.

فصل ۱۰: «چندزبانگی در رسانه‌های نوین»

اینترنت و فناوری‌های ارتباطی نوین تأثیر بسزایی در گسترش چندزبانگی داشته‌اند. اینترنت در ابتدا عمدتاً به زبان انگلیسی بود و گسترش کمی و کیفی اینترنت در سال‌های آغازین به تقویت بیش از پیش انگلیسی کمک کرد. در اوایل سال ۲۰۰۰ بیش از ۸۰ درصد از وبگاه‌های اینترنتی به زبان انگلیسی بودند و حضور آلمانی، ژاپنی، فرانسه و اسپانیایی بسیار ناچیز بود. در سال ۲۰۱۲ حضور انگلیسی به حدود ۵۵ درصد کاهش یافت و امروزه تمام زبان‌های طبیعی به طور بالقوه سهمی هر چند اندک در اینترنت به خود اختصاص می‌دهند. البته، انگلیسی

1. multiethnolect

همچنان در اینترنت پیشروست اما سایر زبان‌ها با سرعت به آن نزدیک می‌شوند. در خصوص تعداد کاربران نیز آماری در این زمینه وجود دارد. بیش از یک میلیارد نفر در سرتاسر جهان با استفاده از زبان انگلیسی از اینترنت استفاده می‌کنند، در حالی که این عدد در مورد زبان چینی ۶۰۰ میلیون نفر است و زبان‌های اسپانیایی و عربی در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. به اعتقاد نویسندگان این کتاب، وبگاه‌ها و بسترهای تبادل پیام شرایطی را فراهم کرده‌اند تا سخنگویان زبان‌های مختلف بتوانند دیدگاه‌ها و پیام‌هایشان را به زبان‌های مختلف منتشر کنند و از این گذشته، خدمات اینترنتی ترجمه مانند گوگل^۱ به نوبه خود به تنوع زبانی و به بیان دقیق‌تر چندزبانگی در اینترنت کمک می‌کنند. شایان ذکر است که زبان‌های بومی و کم‌جمعیت از دو جهت از اینترنت تأثیر می‌پذیرند. از یک سو، ابزارها و سامانه‌های اینترنتی به طور روزافزون بر پایه زبان‌های پرجمعیت به ویژه انگلیسی، چینی، اسپانیایی و عربی عمل می‌کنند و به این وسیله، زبان‌های اقلیت را به حاشیه می‌رانند. از سوی دیگر، همین ابزارها و سامانه‌ها فضایی جهت تولید محتوا برای سخنگویان زبان‌های اقلیت فراهم می‌آورند و به این ترتیب باعث حفظ و تثبیت این دسته از زبان‌های کم‌جمعیت می‌شوند. در پایان این فصل گزارش‌هایی از کاربرد زبان در رسانه‌های محبوب و پربازدید ارائه شده است. در یکی از این گزارش‌ها اشاره شده است که یوتیوب در پایان سال ۲۰۲۰ بیش از دو میلیارد نفر کاربر ماهانه دارد و وبگاه‌های محلی آن از بیش از ۸۰ زبان استفاده می‌کنند. بخش عمده ویدئوهای پربازدید این رسانه را ویدئوهای موسیقی تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۲۰، از ۲۰ ویدئوی پرمخاطب این رسانه، ۱۶ ویدئو به زبان انگلیسی، دو مورد به زبان اسپانیایی، یک مورد به کره‌ای و یک مورد به زبان روسی بوده است. علاوه بر زبان ویدئوها، زبان مورد استفاده در بخش نظرات و ارزیابی ویدئوها نیز حائز اهمیت است.

فصل ۱۱: «موسیقی پاپ چندزبانه»

بحث چندزبانگی به ژانرهای موسیقی و به ویژه موسیقی پاپ نیز کشیده شده است. البته، توجه به آثار موسیقی از منظر زبان‌شناسی امری جدید نیست. ترادگیل (۱۹۸۳) با مطالعه لهجه خوانندگان راک بریتانیایی دریافت که برخی خواننده‌ها هنگام اجرای موسیقی از لهجه گفتار طبیعی خود فاصله می‌گیرند و به الگوهای لهجه‌ای و گویشی متفاوتی روی می‌آورند. ارزیابی ترانه‌ها از منظر چندزبانگی کمتر مطالعه شده است و نویسندگان کتاب در این فصل برای نخستین بار به طور منسجم به این موضوع پرداخته‌اند. از نظر آنان، در قرن بیستم انگلیسی همواره در حکم زبان میانجی موسیقی بلوز و جاز بوده است. در دهه ۱۹۶۰، گروه‌های بیتلز و

1. Google Translate

رولینگ استون با آهنگ‌های انگلیسی‌شان جهان را به تسخیر خود درآوردند. لازم به ذکر است که در طول زمان ذائقه شنوندگان ثابت نمانده و امروزه آهنگ‌های اسپانیایی و برخی زبان‌های دیگر نیز دراقصی نقاط جهان شنیده می‌شود. در سال‌های اخیر، بازارهای موسیقی در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا از الگوی «فقط انگلیسی» فاصله گرفته‌اند و به تعبیری وارد دوره چندزبانگی شده‌اند. بخشی از فصل یازدهم به تحلیل چند ترانه چندزبانه اختصاص یافته است. در یکی از این نمونه‌ها، درمی‌یابیم که چگونه یک خواننده نامیبیایی-آلمانی عناصری از زبان‌های آلمانی، انگلیسی، کریول جامائیکایی و آفریکانس را درهم می‌آمیزد و در سایه بازنمایی هویت‌های زبانی و فرهنگی گوناگون بر شمار شنوندگان و هوادارانش می‌افزاید.

فصل ۱۲: «چشم‌اندازهای زبانی»

در این فصل چندزبانگی با محوریت زبان مکتوب در فضای عمومی توصیف شده است. حوزه چشم‌انداز زبانی که شاخه‌ای نسبتاً نوین و در حال رشد در زبان‌شناسی اجتماعی است اساساً حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است و به همین علت با تأمل در موضوعات مرتبط با این حوزه، به ناچار با مباحث و چالش‌های موجود در جامعه‌شناسی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جغرافیا، معماری، برنامه‌ریزی شهری و تبلیغات مواجه می‌شویم. نویسندگان در ابتدای فصل به اختصار تاریخچه این حوزه مطالعاتی را مرور کرده‌اند و ضمن ارائه تعریف «چشم‌انداز زبانی» توسط لندری و بورهی (۱۹۹۷) از برخی پژوهش‌های مرتبط نام برده‌اند. نویسندگان کتاب ضمن ارائه مثال‌های متعدد از تابلوها و پوسترهای هدایت شهری و تبلیغاتی با تکیه بر آمارهای عرضه شده در منابع پژوهشی نشان می‌دهند که استفاده از یک زبان معین مانند انگلیسی یا ایرلندی تا چه میزان در جذب مخاطبان بالقوه تأثیر دارد. یکی از بخش‌های فرعی این فصل به جایگاه انگلیسی و همچنین چندزبانگی در چشم‌اندازهای زبانی اختصاص دارد. در همین فصل می‌خوانیم که انگلیسی علاوه بر نقش اطلاعی، دارای نقش نمادین بوده و برای بسیاری از مردم جهان یادآور جهانی‌سازی و مدرنیته است.

فصل ۱۳: «مطالعه چندزبانگی»

چندزبانگی اساساً مفهومی متنوع است و پرداختن به هر جنبه از آن مستلزم تعمق در نوع خاصی از داده‌هاست. در این حوزه، محقق گاه به طور مستقیم بر گفتار سخنگویان، الگوها و فرایندهای آوایی متمرکز می‌شود و گاه به گونه‌ای غیرمستقیم و با کمک پرسشنامه یا مصاحبه می‌کوشد نگرش اهل زبان را در خصوص یک یا چند گونه زبانی تجزیه و تحلیل کند. از این گذشته، در این حوزه مطالعاتی اغلب متغیرهای غیرزبانی مانند سن، جنسیت، طبقه اجتماعی،

شغل و تحصیلات سخنگویان نیز مطرح است. پژوهش در چارچوب چندزبانگی را می‌توان از منظر دو رویکرد کمی و کیفی نیز ارزیابی کرد. در رویکردهای کمی، فراوانی، درصد، میانگین یا میانه صورت‌های زبانی یا گزینه‌های انتخاب‌شده در پرسشنامه مدنظر قرار میگیرند و یافته‌ها در قالب آمار توصیفی یا آمار استنباطی ارائه می‌شوند. در نقطه مقابل، رویکردهای کیفی بر تجزیه و تحلیل یافته‌های زبان‌شناختی معین استوارند و به جای شمارش ساخت‌ها یا ویژگی‌های زبانی، بر ماهیت ساخت‌ها و همچنین ارتباط آنها با عوامل اجتماعی متمرکز می‌شوند. البته، نویسندگان پس از معرفی دوگانه کمی/کیفی به این نکته اشاره می‌کنند که در حال حاضر پژوهش به طور عام و پژوهش در حوزه چندزبانگی به طور خاص دارای ماهیتی ترکیبی است و در اغلب مطالعات انجام شده، هر دو نوع رویکرد مدنظر محققان قرار می‌گیرد. از آنجا که در بسیاری از مطالعات مرتبط با چندزبانگی، رفتار و نگرش اهل زبان مورد مشاهده و تحلیل قرار می‌گیرد، رعایت موازین اخلاقی و اصول حرفه‌ای پژوهشی امری تعیین‌کننده محسوب می‌شود. نویسندگان کتاب ضمن اشاره به برخی عوامل مزاحم در روند گردآوری داده‌ها به محققان توصیه می‌کنند که آزمودنی‌ها را از کلیت پژوهش در حال انجام آگاه سازند و رضایت آنان را پیش از کسب اطلاعات فردی و به ویژه اطلاعات کمابیش محرمانه جلب کنند. در پایان فصل، یک نمونه رضایت‌نامه آزمودنی‌ها گنجانده شده است. مرور این رضایت‌نامه برای هر محقق تازه‌کاری یک ضرورت به شمار می‌آید.

فصل ۱۴: «استفاده از داده‌های موجود و تحلیل داده‌ها»

فصل پایانی کتاب با این پیش‌فرض آغاز می‌شود که در مواردی استفاده از داده‌های موجود مقرون به‌صرفه‌تر است زیرا هزینه‌های مربوط به سفر یا اقامت محققان و همچنین دستمزد پاداش مشارکت‌کنندگان در پژوهش را به شدت کاهش می‌دهد. در حال حاضر، اینترنت یکی از مهم‌ترین منابع داده زبانی محسوب می‌شود. نویسندگان کتاب بر این باورند که اینترنت منبعی است که در آن چندزبانگی به اشکال گوناگون بازتاب پیدا می‌کند. لی (۲۰۱۶) با مطالعه وبگاه فلیکر^۱ که به اشتراک‌گذاری عکس و فیلم اختصاص دارد، تمام مواد زبانی به کار رفته در پروفایل‌ها، شرح عکس‌ها، برچسب‌ها و دیدگاه‌های کاربران را مدنظر قرار داد و از این گذشته، با شیوه‌ای منطبق با روش‌شناسی قوم‌نگاری با کاربران مصاحبه کرد و ضمن کسب اطلاعات متنوع، از آنان پرسید که چرا در موقعیت‌های مختلف از برخی زبان‌های خاص استفاده می‌کنند. لی برای بررسی چندزبانگی اینترنتی، فن‌زندگی‌نامه^۲ کاربران را نیز تهیه کرد.

1. Flickr

2. technobiography